



برلین - دوم اپریل ۲۰۱۹

خلیل الله معروفی

خلع "لغاتِ ملیّ"؛ یعنی "افتراقِ ملیّ" "خالص ساختن زبان"

(قسمت دوم)



مدتی در سفر بودم و فرسنگها دور از کش و کوکِ کمپیوتر. چه خوب است اگر کس بتواند از وساوس و تشاویش روزمره و لیل و نهار این روزگار بی بند و بار بپُرد و به دنیای فراغت بگراید. و من به امید آخر کار نشسته ام، که مردم نازنین و دوستداشتنی کابل قدیم مُدام گفته اند: "شانامه ره آخرش خوش اس!!!"
چون از نشر قسمت اول این مقاله یک ماه تخت گذشته است، جهت یاددهانی خوانندگان عزیز و تعقیب بلاانقطاع موضوع، لنک قسمت اول را می اندازم:

[www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroori k khaalesaazi ye zabaan efteraaqe melli ۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Maroori%20k%20khaalesaazi%20ye%20zabaan%20efteraaqe%20melli%201.pdf)

بس دل بسته بودم و اطمینان بهم رسانده، که موضوع مقاله حاضر نظرها را جلب خواهد کرد، چون طی آن بر یک نکته مهم ملیّ مکث شده؛ نکته ای را، که تاکنون هیچ فردی مطرح نکرده است. مایوسانه متوجه گشتم، که کس بدان توجه نکرد؛ یا لااقل عکس العملهای درخور را در نظرخواهی "آریانا افغانستان آنلاین" نتوانستم بیابم. دلیل چیست و حکمت در کجاست؟؟؟ گرچه معتقدم، که خواننده علاقه مند ازین بحث ناخوشنود نیست، با آن هم باید دید، که چه چیزی چنین یک نکته جدّی ملیّ را تا این حد "سطحی" و "بی مقدار" و "پیش پای افتاده" جلوه داده است. فکر کنم مقصّر اصلی عنوان مقاله است، که نتوانسته انظار را به طرف خود بکشانند، چه اگر این مقاله عنوان دگر و جالبتری میداشت، حتماً بهتر جلوه میفروخت. من اما متن و بطن موضوع مورد بحث را در عنوان جای داده بودم، که با دیدی عاملانه و "زبانشناسانه"، میتوانست اشتهاآور بنماید. با تأسف معلوم میشود، که هنوز کسی با چنین دیدی آشنائی پیدا نکرده است. اینست، که دنباله موضوع را زیر عنوان جدید تعقیب میکنم؛ عنوانی، که احتمالاً جاذبتر و جالبتر واقع گردد. به هر صورت:

در قسمت اول به کلیات پرداخته و تعریفی از "کلمات و لغات ملی" داده و گفتم، که کلمات مشترک بین زبانهای مختلف وطن و بالاخص بین دو زبان بزرگ رسمی ما "دری و پشتو"، چنین حیثیت والا و بسیار بالا را پیدا میکنند. به میدان انداختن چنین مقوله ای، در نگاه اول و از منظر السینه دیگر جهان، شاید بیگانه و حتی لغو و ناوارد جلوه کند؛ بناءً میکوشم، جهت توجیه آن مراتبی را پیش بکشم. اقرار میکنم، که این مقوله کاملاً جدید و کاغذپیچ است و تاکنون عرضه نشده و این، که چرا آن را عرضه کرده و مشخص ساخته ام، دلیلی داشته است؛ بدین قرار:

در ممالکی، که فقط یک زبان حاکم داشته باشند، چنین نامگذاری نئی بیمورد و ناجائز است، چون تمام لغات و کلمات مورد استفاده آنها این "حیثیت" را کسب میکنند. اما در کشور کثیراللسان و چندین زبانه ای چون افغانستان، چنین نامگذاری و تسمیه ای نه تنها ناجائز نیست، بلکه کاملاً جائز هم هست؛ و حائز اهمیتی بس بسزا. مکرراً تأکید میکنم، که لغات و کلمات مشترک در بین السنه مختلف وطن ما و خاصتاً لغات و کلمات مشترک و کثیرالاستعمال بین زبانهای رسمی ما - دری و پشتو - "حیثیت ملی" را کسب کرده و در صیغت و هیئت "اصطلاحات ملی" و حتی "کلمات و لغات ملی" عرض اندام میکنند.

در قسمت اول و عده ارائه جوابات مقنع به سؤالات عزیزانی چون آقای "طیبی از هرات" و آقای "امیری از کابل" و آقای "احمدشاه از بلخ" را سپرده بودم، که در همان ابتدای وهله ایرادات خود را پیش کشیده بودند. بعدها آقای "امیری" با لحنی ظاهراً استحقاری و توهین آمیز به کلّ مسأله نگریسته و نکات مسخره و ناشاملی را شامل بحث ساخت. و همزمان با آن آقای "حلیم حکیمی" هم سطری چند به انگریزی نگاشت - چنان، که رسم دیرین آن عزیز ارجمند است. مگر:

چقدر مشکل است، موضوع مهمی را پیش کشیدن و چقدر آسان است، از روی سبکسری نکته ای را رد کردن. کاش عزیزان ناقد زهره و جرأت و جاغور نوشتن چند سطر معقول و جاندار و معتبر را میداشتند و کاش از روی آگاهی بر موضوع برخورد میکردند. مینیم، که رُموز و اسرار پیدا و پنهان "زبان" درخور فهم هرکس نیست و هرکس نمیتواند حتی چار جمله صاف و ساده این عرصه را درست درک کند، ولو مطالب فاقد هرگونه تعقید هم بیان شده باشند، که شده بودند. بلی؛ باوجودی، که انسان با "زبان" پرورده میشود و مستدام از فیض عامّش استفاده میکند، به کنه و عمق و طینت و گل و خاک "زبان" هیچ توجهی ندارد. چه خوش گفته اند، که:

صد سال سفر باید، تا پخته شود خامی!!!

با وجودی، که "زبان" در رگ و پی و خون همه انسانها جاری و ساری و طاری ست، اما پی بردن درست به ذات و گنه "زبان" کاری ست، بی اندازه مشکل. نکاتی را، که ارجمندان ناقد و عزیزان منتقد پیش کشیده اند، هیچکدام از روی "آگاهی بر زبان" ارائه نشده است؛ زبانبازی و جمله پردازی کسی را به جایی نمیرساند!!!

به هر حال؛ نصاب را بر آن مینهم تا ابتداءً بر انتقاد یکی از عزیزان ایرادگیر مکث کنم. و من نوشته آقای حلیم حکیمی را در رسته اول جواب میگوم و علی الحساب به یادشان میدهم، که در ماه جولای ۲۰۱۵ سؤالی را مطرح کرده و جوابش را از من مسکین خواسته بودند. بنا بر خواهش و فرمایش همین جناب عبدالحلیم حکیمی بود، که مقاله مفصل تحلیلی در سه قسمت نوشته و در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر ساختم. جهت سهولت کار لنک هر سه قسمت آن مقاله را می اندازم. خوانندگان عزیز از روی جوابات، به اصل سؤالات آقای حلیم حکیمی نیز

پی خواهند برد، چون ضمن این مقاله بالنسبه مبسوط، همه گفتنیهای لازم پیش کشیده شده است. اصل مقاله "دری - فارسی - تاجکی" عنوان شده است.

چنان، که از نوشته آقای حلیم حکیمی به وضاحت تمام دیده میشود، ایشان هنوز هم به یک اشتباه تاریخی پایبندی عام و تام نشان میدهند و هنوز قبول ندارند، که زبان ما "دری" نامیده میشود، نه "فارسی"؛ ولو در عرف عام و عوام به غلط "فارسی" خوانده میشود. همان بیت بسیار مشهور خداوندگار بلخ، حضرت مولانای رومی، را به یاد جناب عبدالحلیم حکیمی می‌دهم، که:

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

و بیانید، که بحث را از همین نکته پرنیرنگ شروع کنیم و بر آن موازات هائی نیز بکشیم. اگر بر تعاملات عام خود نظر افکنیم، بسا اشتباهات و اغلاط مشهور را بدین قرار خواهیم یافت.

- علاوه از استعمال کلمه "فارسی" در عوض "دری"، که یکی از شادترین "اغلاط مشهور"ی ست، که هرگز حکم "صحیح" را ندارد:

- در عرف عام ما، کلمه "افغان" را نیز به غلط به معنای "پشتون" استعمال میکنند؛ چنان، که ضرب المثل مشهور "قار اوغان، رام ازبک" (قهر افغان، رحم ازبک) این نکته را به نکوئی نشان میدهد!!!

- در عرف عام از روزگاران بسیار قدیم، کلمه "آسمان" را به معنای "گردان" و "چرخان" و "گردنده" میپنداشتند، که خلاف اساسی ترین نصوص علوم مدرن طبیعی ست!!!

و مثالهای فراوان دیگر از اغلاط مشهور، که جهت جلوگیری از إطاله و إطناب کلام، از دادن أمثله بیشتر انصراف میورزم. اما در جواب مختصراً عرض میکنم:

۱ - در ملک ما از بسیار قدیم "زبان دری" را "فارسی" میگفتند، که جفائی بود بر واقعتهای آشکارای تاریخی در مورد این زبان. تا این، که دانشمندان تراز اول افغانستان و در رأس همه استادان بنام پوهنتون کابل، بر اساس شواهد و ادله ثقه و نصوص تردیدناپذیر زبانشناسی، در صدد تصحیح برآمده و یک اشتباه فاحش تاریخی را مرفوع ساختند. از آن زمان به بعد در قوانین اساسی افغانستان، "زبان دری" رسماً مسجل گشت و مقوله "زبان فارسی" از نظام دفتر و دیوان و رسمیات و مطبوعات برافتاد. و چه خوب شد، که یک غلط بسیار مشهور و تأریخی تصحیح گردید - لطفاً به قوانین اساسی افغانستان گوشه چشمی فرمائید!!!

۲ - "افغان" یک "لقب رزمی" و "عنوان جنگی" و در معنی و مفهوم "سوارکار" یا "جنگنده سوارکار" و یا "سوارکار جنگنده" است، که با "قوم" و "نژاد" و "تبار" هیچ و کوچکترین ارتباط ندارد، ولو این پندار غلط هنوز هم از لوح تعامل عام پاک نشده است. دشمنان وطن ما ازین "ناخن افگار" بسیار سوء استفاده کرده و آن را در جهت تفرقه قومی و ضربه زدن به وحدت ملی مردم ما به کار بسته اند. ایجاد کلمه ناروا و تفرقه انداز "افغانستانی" مثال برجسته سوء استفاده ستراتیژیک "دولت خبیث آخوندی ایران" در زمینه است. جهت کسب معلومات مزید و ثقه و مستند در قسمت شأن نزول این کلمه، توجه خواننده عزیز را به مطالعه مقاله پراهمیت و تحقیقی "استاد حامد نوید" زیر عنوان «ریشه یابی کلمه افغان» در همین وبسایت "آریانا افغانستان آنلاین" و در ذیل لنک آتی، جلب میکنم.

www.arianafghanistan.com/UploadCenter/H_naweed_reshayabi_kalimai_afghan.pdf

۳ - بنا بر دید قدیم علم نجوم یا هیئت، "آسمان" را "گردنده و چرخان و متحرک" و زمین را "ساکن" میپنداشتند. این اشتباه حدی نافذ بود، که حتی در ساختمان لغوی کلمه "آسمان" هم دخالت یافت. چه "آسمان" مخفف "آسه مان" و "آس مان" است، که در معنای "مانند آسه" و یا "مانند آس" میباشد و مراد از "آسه" و "آس" همان آله گردان و چرخنده ای ست، که در ساختمان

ترکیبیات "دستاس" (آس دستی) و "آسیاب" (آس آبی) هم ترسب کرده است. البته کلمات مُعادل "آسمان" نیز از عین بلیه متأثر هستند، چنان، که "چرخ" و "گردون" (دری) و "فلک" (عربی) و ... و غیرهم و ترکیبیات مشدّد آنها. وقتی "ترکیبیات مشدّد" میگویم، مرادم از تشدید و تأکید معنایی لغات با قیود و صفات ممتل است، از قبیل "چرخ گردون" و "گردون گردان" و "فلک گردان". چنین استعمالها در آثار منظوم و منثور بزرگان پیشین و متقدمان برجسته زبان دری به کثرت و وفرت دیده میشوند. "حاقانی شیروانی"، شاعر نامدار قرن ششم هـ ش زبان دری - که خود را حتی برتر و بالاتر از "حکیم عنصری بلخی" می پنداشت - در قصیده مشهور خود زیر عنوان "ایوان مدائن" چنین فرمود:

گوئی، که نگون کرده ست ایوان فلک وش را

حکم فلک گردان، یا حکم فلکگردان

البته اغلاط مشهور و زبازرد خاصّ و عامّ در تمام زبانها و کلتورهای عالم سراغ میگردند و این قلم ضمن مقالات بی حد و مرّی، که همه در آرشیفهای پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" قابل دریافت میباشند، بر چنین باریکی ها بسیار مکت کرده و زیاده از حدّ و اندازه پُر گفته است. خواننده علاقه مند و خواننده میتواند درین آرشیفها بر نکات فراوانی ازین سنخ دست یابد.

و اینک لنک مقاله "دری - فارسی - تاجکی"، که در سه قسمت نگاشته شده است. امیدوارم، که ارجمند حلیم حکیمی این مقاله را دوباره و با دقتی هرچه تمامتر مرور فرماید. مطالعه این مقاله تحلیلی برای شایقان زبان هم هرگز خالی از دلچسپی نخواهد بود.

- قسمت اول مقاله (مؤرخ ۲۳ جولای ۲۰۱۵)

<http://www.afgazad.com/Adaby-2015/072315-KM-Dari-Faarssi-Taajeki-1.pdf>

- قسمت دوم مقاله (مؤرخ ۲۸ جولای ۲۰۱۵)

<http://www.afgazad.com/Adaby-2015/072815-KM-Dari-Faarssi-Taajeki-2.pdf>

- قسمت سوم مقاله (مؤرخ ۵ اگست ۲۰۱۵):

<http://www.afgazad.com/Adaby-2015/080515-KM-Dari-Faarssi-Taajeki-3.pdf>

یقین کامل دارم، که با مطالعه دقیقانه این سلسله، ابهامات تعجب آور جناب حکیمی، که احتمالاً ناشی از فراموشی و ذهوق حافظه است، مرفوع خواهد گشت. مگر خیلی در شگفت افتادم، که جناب ایشان مقاله «خالص سازی زبان»؛ یعنی "افتراق ملی" را **divider**؛ یعنی "فصل کننده" و "تفرقه افکن" میخوانند؛ دقیقاً در تضاد صریح با محتوای اصلی و متن و بطن این مقاله. معلوم میشود، که ایشان بر زبان "دری" - و به فرموده غلط خودشان "فارسی" - تسلط لازم و کافی بهم نرسانده اند و از درک درست چنین موضوعات عاجز میمانند. عرض عاجزانه من مگر این است، که اگر با عرضه این جواب موجبات قناعت ایشان فراهم نگشت، باز هم و باز هم بنویسند. من همیشه در خدمت ایشان هستم و تا توانم برسد از ارائه جواب خودداری نخواهم کرد.

و اینک عریضی را به جواب سوالات عزیزان دیگر تقدیم میکنم. اما پیش از آن تذکر چند نکته را لازم میدانم:

۱ - دو ناقد عزیز اولی را خوانندگان گرامی از طریق سراچه نظرخواهی "آریانا افغانستان آنلاین" میشناسد. ولی نام ناقد سوم؛ یعنی آقای "احمدشاه از بلخ" برای خوانندگان نو و کاغذپیچ است. بلی؛ حقیقت امر چنین است و نوشته این عزیز را آقای "قیس کبیر" بعد از نشر مقاله "نشست، نشست، نشست..."، از طریق ایمیل برایم فرستاده بود. نوشته ایرادی آقای "احمدشاه" مطول است و نکات خراشنده ای را دربر دارد، که ضمن مقاله دیگری بدان پرداخته خواهد شد. چیزی را، که اینک در جواب هرسه عزیز اول عرضه میکنم، در واقع مخرج مشترک دارند و از یک طیف آب میخورند. هرگز مطمئن نیستم، که آیا نامهای ناقدان حقیقی اند و یا مستعار، اما این نکته بر اصل موضوع اثری ندارد. مهم اصل و کنه و متن و بطن انتقادات این عزیزان است، که مرا به ارائه جواب وامیدارد. بدین مناسبت از هرسه عزیز و هر ایرادگیر و ناقد دیگر سپاسمند هستم، که مرا تشویق و بلکه تحریک به نوشتن جواب و در واقع تعمیق مسأله میسازند.

۲ - نکته دوم به اصل موضوع ارتباط میگیرد و آن سرنوشت لغات و کلمات در طول زمان است، که اینک به اجمال بدان میپردازیم. گرچه لغات و کلمات، شاخص اصلی ساختمان "زبان" پنداشته نمیشوند، اما چون هر زبان از طریق لغات و کلمات آن تمثیل میگردد، رول آنها بارز میشود. نکته بسیار مهم ولی اینست، که لغات و کلمات عمر جاودان ندارند. بدین معنی، که لغات زاده میشوند، پیر میشوند و بالاخره میمیرند. ازین میان تنها لغات و کلماتی زنده میمانند، که مورد استفاده و استعمال مداوم اهل زبان قرار بگیرند. چون تا لغت و کلمه ای از استعمال شدن باز نایستند، نمییرد. با مد نظر گرفتن همین نکته میرسوم به نقطه ای، که در هر زبان هم لغات زنده داریم و هم لغات متروک و مرده. لغاتی، که همیشه مورد استفاده اهل زبان قرار دارند، زنده اند و همین، که فراموش اهل زبان گشتند، میخزند در پشت کندوهای تاریخ؛ یعنی جزء لغات متروک و تاریخی و مرده میشوند. اگر زبان دری را از هزار سال بدین طرف، مد نظر بگیریم، بسا لغات و کلماتی را مییابیم، که زمانی مورد استعمال قرار داشتند و اینک جزء لغات تاریخی و متروک و مرده و فراموش شده گشته اند. اگر به متون قدیم نظم و نثر دری نظر اندازیم، به بسا لغات و کلماتی برمیخوریم، که معنی و مفهوم آنها را درک کرده نمیتوانیم و بدین منظور باید به کتب لغت مراجعه کنیم. زبان یک موجود زنده و پویاست و هیچگاه از حرکت باز نمی ایستد، بالخاصه آنچه به گنجینه لغات و دستگاه لغوی آن ارتباط میگیرد. چیزی، که ازین رسته لغات و کلمات مهم و تعیین کننده پنداشته میشود، همانا لغات موجود و زنده و مورد استفاده روزمره اهل زبان است؛ و نه آنچه زمانی رائج بوده و اینک از ذهن اهل زبان ریمیده و نابود گشته است!!! این همه نکات متذکره و درخور توجه را خوانندگان ارجمند و خصوصاً ایرادگیران سه و یا چارگانه خوب مد نظر داشته باشند، چون ضمن بررسی هریک از لغات مورد مناقشه، از آنها استفاده خواهیم کرد.

۳ - نکته بس مهم درین بحث مگر لغات و کلماتی ست، که مورد استفاده مردم ما قرار دارند و آن هم به معانی و مفاهیمی، که مردم ما آنها را استعمال میکنند. چون در زبان دری/فارسی لغات فراوانی موجودند، که در تمام منطقه زبانی ما، عین معنی و مفهوم از آنها گرفته نمیشود. چه بسا کلمات، که لفظ مشترک دارند، اما در افغانستان و ایران به معنای "متفاوت" و حتی "متضاد" استعمال میگردند. جهت امتثال و ترسیم عملی موضوع چند کلمه مشترک بین "فارسی ایران" و "دری افغانستان" را مثال میزنم، که مشتق باشد نمونه خروار. البته باید با اطمینان کامل معتقد بود، که تداول معنای لغات در هر زبانی، مدار اعتبار اهل همان زبان است؛ خواه فارسی ایران باشد و یا دری افغانستان. همان قسمی، که ایرانیان لغات را مطابق مزاج و رواج زبان خود استعمال میکنند، ما افغانان نیز عین حق را داریم، که لغات را مطابق به مفاهیم مروّج و متداول در بین مردم خود، استعمال نمائیم؛ نه بیش و نه کم!!! توجه جدی خواننده عزیز و خصوصاً ناقدان عزیز سه چار گانه را به مثالهای ذیل، جلب میکنم:

- کلمه "ماما" در وطن ما به "برادر مادر" اطلاق میشود، در حالی، که فارسی ایران آن را به معنای "دایه" و "قابله" استعمال میکند؛ یعنی عین کلمه با معانی و مفاهیم متضاد

- کلمه "دائی" در فارسی ایران به معنای "برادر مادر" استعمال میشود، ولی در دری افغانستان همین کلمه "دائی" را عاماً برای "دایه" و یا "قابله" به کار میبریم - عین کلمه با معانی متضاد

- کلمه "شوخی" در دری افغانستان و فارسی ایران دو مفهوم متفاوت را ارائه میکنند. در تعامل ایران "شوخی" به مفهوم "مزاح" است، در حالی، که "شوخی" در تداول معنای افغانستان، منظور از "تحرک خارج از اندازه اطفال" پنداشته میشود - عین کلمه در دو معنای متفاوت

- عین سرنوشت متوجه کلمه "نشست" در دری افغانستان و فارسی ایران است. چون "نشست" در دری ما در مفهوم "پائین نشستن تعمیر یا ساختمان و عمارت و خانه نظر به سطح اولی در هنگام اعمار آن" پنداشته میشود. مگر همین کلمه "نشست" را اهل کشور ایران به معنای "جلسه" استعمال میکنند.

- در تعامل نامگذاری در ایران، کلماتی مثل "اعظم و اکرم و اشرف و اکبر و امجد و ..."، که همه صیغه های مذکر عربی هستند، برای "زنان" به کار میرود. بارزترین مثال "اشرف پهلوی" ست، که خواهر محمد رضاشاه پهلوی بود. اما در تداول

افغانستان عین همین لغات را برای نامگذاری "مردان" استعمال میکنند، که معقولیت دستوری و صرفی هم دارد. و مثالهای فراوان دیگر. اگر کسی در زمینه مایل به دریافتهای بیشتر و مفصلتر باشد، سلسله مقالات این قلم را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" زیر عنوان «به کهنه خود بساز، که نو دیگران گران است - وجوه تمایز و تفارق فارسی ایران و دری افغانستان» از نظر مبارک خود بگذرانند.

ازینجاست، که بس لازم می افتد تا کمی درباره ساخت و بافت و ترکیب "کتاب لغت" مدون ایرانیان - یعنی کتاب لغت تدوین شده توسط مؤلفان ایرانی - گپ زده شود:

قسمی، که افغانهای صاحب مطالعه بدون استثناء میدانند، و اگر نمیدانند، باید بدانند، که مؤلفان کتاب لغت و فرهنگها در ایران، آثار خود را برای مصرف داخل ایران تدوین میکنند، نه این، که طیف بزرگ مصرف کنندگان زبان "دری/فارسی/تاجکی" را مد نظر بگیرند. نتیجه بلافصل منطقی بی، که ازین نکته گرفته میشود این است، که این مؤلفان ارجمند، لغات و کلمات را مطابق به تداول و مزاج فارسی ایران، معنی و تفسیر میکنند. ازین سبب شرح و تفسیر لغات چنین کتاب لغت را نمیتوان در همه موارد و در تمام احوال مدار اعتبار قرار داد. به عبارت دیگر، چون مؤلفان ایرانی لغات را طبق مزاج فارسی ایران شرح میدهند، ازین سبب شرح لغات آنها را باید با قید احتیاط پذیرفت؛ نه این، که آنها را چون "آیت منزل" و "مرجع تقلید" خود قرار داد!!! اگر کسی از هموطنان ما فرهنگهای لغت و لغتنامه های مدون در ایران را دقیقاً بررسی کند، هزاران کلمه را خواهد یافت، که شرح و تفسیر آنها با تداول معنایی در بین اهالی افغانستان سازگار نیستند. ازین خاطر سؤالاتی در قد و قامت ذیل، قد بر می افزایند:

- سؤال اول اینست، که آیا تداول معنایی لغات را در بین مردم خود مد نظر بگیریم، یا این، که تداول معنایی لغات را نظر به فارسی ایران؟؟؟

- آیا کسی از افغانان آزاده و آگاه از ارزشهای فرهنگی و زبانی افغانستان عزیز حاضر میشود، که تداول و تعامل معنایی لغات را مطابق به ذوق و سلیقه و رواج ایرانیان و فارسی ایران، بر مردم خود تحمیل کنیم؟؟؟

من، که شخصاً هرگز باور کرده نمیتوانم!!!

میبینم، که بر نکات ضروری و اساسی و مقدماتی، به قدر کافی مکث شد و شاید هم بیشتر از آن. و باز میبینم، که با آوردن این همه مطالب، بیشتر از شش صفحه تخته، مالمال گشت، که دنبال کردن موضوع حوصله خواننده عزیز را خدانا کرده لبریز خواهد کرد. پس لازم می افتد، که این قسمت در همینجا خاتمه داده شده و تشریحات موعود و مربوط به سؤالات عزیزان به قسمت بعدی موکول گردد؛ چاره معقول دیگری به نظر نمی رسد.

(ختم قسمت دوم)



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

خلع "لغات ملی"؛ یعنی "افتراق ملی" (بخش دوم)

Maroofi_k_khale_loghaate_melli_efteraaqe_melli_۲.pdf